

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ۱۳۹۸، ۳۶۹-۳۵۱

بررسی، تحلیل، و نقد الشعر الأندلسی فی عصر الموحّدین

ابراهیم نامداری*

چکیده

آثار پدیدآمده درباره ادبیات اندلس دو گونه‌اند: گونه نخست اطلاعات کلی دارد و از بدو ورود اموی‌ها به سرزمین اندلس تا انقراض حکومت اسلامی در آن دیار را شامل می‌شود که به اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و ادبی اعم از شعر، نثر، و فنون جدید مانند موشح و زجل می‌پردازد. گونه دوم به صورت تخصصی به موضوع نگاه می‌کند؛ مثلاً به شعر یا نثر اندلسی در یک دوره خاص می‌پردازد. کتاب *الشعر الأندلسی فی عصر الموحّدین*، تألیف فوزی عیسی، از این دسته است. تحلیل و بررسی کتاب نکات قوتی مانند نگاه تخصصی به موضوع، نقد علمی و بی‌طرف آرای دیگر اندیشمندان، استناد و استشهاد به اشعار به منظور اثبات ادعای خویش و درعین حال نکات ضعفی مانند وحدت‌رویه نداشتن در ثبت ارجاعات، دقت کافی نداشتن در پاره‌ای از نقل قول‌ها، بی‌قاعدگی نحوی، حرکت‌گذاری نکردن اشعار و اسم‌های خاص، نداشتن شرح کافی از واژه‌های دشوار، و تسلسل منطقی نداشتن مباحث در برخی فصول را نتیجه داد.

کلیدواژه‌ها: شعر اندلسی، عصر موحّدین، موشحات، ازجال، فوزی عیسی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، enamdari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۸

Copyright © ۲۰۱۸, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution ۴.۰ International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

شعر دیوان عرب است. از این رو، مکان نمی‌شناسد؛ خواه در مشرق‌زمین باشد و خواه در مغرب‌زمین و اندلس، به‌طوری‌که عرب‌ها هر جا رفتند، میراث ادبی خویش را همراه داشتند. عرب‌های مسلمان قدم در سرزمینی گذاشتند که اوصاف بهشت برین را با خود داشت و سبب شد تا قریحه سرشار آنان بشکفتد و آثار شعری ماندگاری از خود به‌جای گذارند؛ آثاری ادبی همانند موشحات و ازجال که به‌نوبه خود جدید و ابتکاری‌اند، اما بدان معنا نیست که اصالت خود را فراموش کرده‌اند و مشرق‌زمین را از خاطرات خویش پاک کنند، بلکه بعد از اندک مدتی به یاد وطن خویش افتادند و در اشتیاق به آن و در دوری از آن آثاری گران‌بها به‌جای گذاشتند. شاعر اندلسی چنان دوری از وطن و شوق و اشتیاق به بازگشت به وطن را در اشعارش به‌نمایش می‌گذارد که می‌توان گفت شعر اندلس جز برای بیان این غربت و اشتیاق، با وجود اغراض شعری دیگر، سروده نشده است (الربیعی ۲۰۱۳: ۱۴). از طرفی، پرداختن به اشعار دوره‌ای چون موحدین، که حاکمانش دعوت به توحید را در رأس برنامه‌هایشان گذاشته‌اند، اهمیتی بی‌نظیر دارد. برای پرداختن به ادبیات زیبا و دل‌ربا، که حاصل کار ادبا و شعرای آن دیار است، می‌طلبند که ذهن خواننده اثر حاضر را به چند سؤال معطوف کند؛ اول، آیا نویسنده توانسته است به‌صورت اختصاصی به ادبیات این دوره بپردازد؟ دوم، میزان نوآوری اثر حاضر با آثار مشابه تا چه اندازه است؟ و درنهایت، آیا نویسنده توانسته است در آوردن نمونه‌های شعری و شرح آن‌ها موفق باشد؟ نویسنده سطور با تکیه بر روش نقدگونه و تحلیل و بررسی و با استناد به نمونه‌هایی از اثر به ارزیابی کتاب پرداخته است.

کتاب پیش‌رو به قلم فوزی عیسی در ۵۰۲ صفحه نگاشته شده و انتشارات دارالوفاء لدنیا الطباعة والنشر در سال ۲۰۰۷ م آن را اولین بار چاپ کرده است. این کتاب سه باب دارد؛ در باب اول، که خود سه فصل دارد، به اوضاع سیاسی عصر موحدین، قیام دولت موحدین، جنگ‌ها، اوضاع اجتماعی، اقتصادی، و دیدگاه موحدین به یهودیان و مسیحیان و درنهایت جنبش‌های علمی، دینی، و ادبی این عصر می‌پردازد. باب دوم به شعر سنتی می‌پردازد و در زیر آن سه فصل آورده که به اغراض شعر اعم از غزل، هجاء، رثاء، زهد، تصوف، ویژگی‌های هنری شعر و سبک و ساختار آن و شاعران مشهور این دوره همانند ابن‌سهل، الرصافی، الرندی، و ابن‌عربی پرداخته است. باب سوم به «الشعر الدوری» یا شعر جدید در برابر سنتی و قدیم می‌پردازد که خود به دو فصل درباره موشحات و اغراض آن و

مشهورترین سراینندگان موشح، زجل، أغراض، و اوزان آن می‌پردازد و در آخر خاتمه و فهرست منابع است.

۱,۱ پیشینه پژوهش

در باره ادبیات اندلس کتاب‌های ارزش‌مندی تألیف شده است که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود: تاریخ الأدب الأندلسی تألیف احسان عباس، الأدب العربی فی الأندلس: تأریخ و نصوص از محمدعلی آذرشب، الأدب العربی فی الأندلس نوشته عبدالعزیز عتیق، و فی الأدب الأندلسی از محمد رضوان الدایة که همگی به تاریخ ادبیات درخشان این دوره و نوآوری‌های مسلمانان در این قطعه دور از خانه و کاشانه خویش پرداخته‌اند، اما در زمینه نقد کتب ادبی مقالات زیادی نوشته شده است؛ از جمله مقاله «نقدی بر تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی والعثماني» نوشته صادق عسگری که در مجله پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال چهاردهم، شماره چهارم، سال ۱۳۹۳ چاپ شده است و مقالات دیگری هم در این زمینه نوشته شده است. اما تا آن‌جا که نگارنده اطلاع یافته مقاله‌ای با این عنوان، که به بررسی و نقد کتاب الشعر الأندلسی فی عصر الموحّدين اثر فوزی عیسی پردازد، نوشته نشده است. از آن‌جا که کتاب حاضر به صورت اختصاصی به شعر اسلامی در اندلس پرداخته، خود دلیلی است بر انتخاب اثر و اهمیت نقد و بررسی و تحلیل آن و به همین علت، پژوهشگاه علوم انسانی نیز این اثر را برای نقد و ارزیابی به نویسنده این سطور پیش نهاد کرده است.

۲. نکات قوت

۱,۲ بررسی نکات قوت محتوایی

۱,۱,۲ پرداختن تخصصی به موضوع

بیش‌تر کتاب‌هایی که درباره تاریخ و ادبیات اندلس نوشته شده به عصر ملوک الطوائف، درخشان‌ترین عصر اندلس، پرداخته‌اند و کم‌تر به عصر موحّدين توجه داشته‌اند، چراکه در این عصر اندلس مرحله سرنوشت‌سازی را به خود دید؛ یعنی جنگ میان مسلمانان و مسیحیان. به طوری که می‌توان گفت جنگ‌های صلیبی دوم در این دوره دوباره شعله‌ور شد که سرانجام آن از دست دادن بخش زیادی از سرزمین‌های اسلامی در اندلس بود. از این رو،

جنبش‌های ادبی این دوره اهمیت بسیاری دارد، زیرا به ثبت وقایع و حوادث با زبانی صادقانه پرداخته است. نویسنده کتاب با اختصاص دادن بخش اعظم کتاب به عصر موحدین این کاستی در تاریخ و ادبیات اندلس را جبران کرده است.

از طرف دیگر، با مقایسه این کتاب با کتاب‌های دیگر درباره اندلس خواهیم دید که کتاب حاضر به صورت تخصصی به شعر اندلسی، البته در یک دوره خاص یعنی عصر موحدین، پرداخته است که در نوع خود پژوهشی جدید است. برای مثال، کتاب *فی الأدب الأندلسی از محمد رضوان الدایه* به موضوعاتی چون جغرافیای اندلس، حکومت‌های مختلف در اندلس از ملوک الطوائف، مرابطین، و موحدین و انواع گونه‌های ادبی اعم از شعر، نثر، نثر فنی، و شاعران، کاتبان پرداخته است (الدایه ۱۴۲۱: ۵-۶). البته ضمن تخصصی بودن موضوع کتاب به نکات جدیدی هم اشاره شده است. برای مثال، در صفحه ۸۱ آمده است: «قصیده المدح الجماعیة التي یشترک فی نظمها غیر شاعر» که در کم‌تر کتابی به آن اشاره شده است.

۲,۱,۲ نقد علمی آرای دیگران

یکی از نکات قوت هر کار علمی نقد علمی نظریات و آرای دیگر نویسندگان و پژوهش‌گران است. این موضوع بر قوت محتوای کتاب می‌افزاید که نمونه‌های متعددی در کتاب حاضر یافت می‌شود. برای نمونه، در صفحه ۱۰۲ در بحث روش مدح و ستایش چنین آورده است که منصور به شاعران پیش‌نهاد می‌کند در بحر خبب (خبب یکی از اسم‌های بحر متدارک یا مُحدَث است) او را مدح کنند: «الخبب لغة: مشی الإبل ولا یسمی المتدارک خبباً إلا إذا کان مخبوناً أی «فعلن» و بحره: حرکاتُ المُحدَثِ تَنقِیلُ / فاعِلُنْ فاعِلُنْ فاعِلُنْ فاعِلُنْ» (معروف ۱۳۷۸: ۴۹) و ابن حزمون او را در قصیده‌ای با بحر خبب می‌ستاید که مورد اعجاب منصور قرار می‌گیرد. سپس، می‌افزاید: «و قد انخدع أحد الباحثین بهذه الظاهرة فزعم أن شعراء الموحدين هم أول من استعمل عروض الخبب فی المديح لأول مرة فی الشعر الأندلسی و أن الشعراء السابقین لم یستسیغوه ولم یبنوا علیه مدائحهم» (عیسی ۲۰۰۷: ۱۰۲) که یکی از پژوهش‌گران تحت تأثیر این پدیده قرار گرفته است و گمان می‌کند شاعران موحدی اولین کسانی بودند که این وزن را اولین بار در شعر اندلسی به کار بستند. حال، در پاسخ با استناد اثبات می‌کند که قبل از اندلسی‌ها کسانی دیگر در این وزن شعر مدحی سروده‌اند: «و حسینا شاهداً علی فُسُولة هذا الزعم أن تقرأ لابن حمدیس - و هو من شعراء القرن الخامس - قصیدتین فی عروض هذا البحر فی موضوع المدح وشاهد یجزیء عن کثیر» (همان: ۱۰۳).

نمونه دیگر از این نقد علمی نویسنده در صفحه ۱۰۴ است، آنجا که شاعر در ابتدای قصیده مدح به توصیف سفر از راه دریا می‌پردازد:

تجشمتُ هول البحر فی طلب البحر و لم أشکُ صرف الدهر إلّا إلى الدهر
فُقل للدياجی أغرقی أو تکشفی فها أنا قد أمسیت فی ذمة البدر

(ابن صاحب الصلاة ۱۹۸۷: ۱۸۴).

سپس، می‌افزاید که این ابیات شک یکی از پژوهش‌گران را، که خیال می‌کند مدح موحّدين از توصیف سفر از راه دریا خالی است، برطرف می‌کند: «و فی هذا أيضا ما يدحض زعم أحد الباحثين من أن مدح الموحدين يخلو من تصوير الرحلة البحرية قبل الوصول إلى الممدوح» (عیسی ۲۰۰۷: ۱۰۴).

یا در صفحه ۲۶۲ آنجا که ابن سهل به جزیره مرقه می‌رود و حاکم آنجا را مدح می‌کند، اما زادگاهش ایشبیلیه را فراموش نمی‌کند و آرزو می‌کند از دست دشمنان نجات یابد و چنین می‌سراید:

حمصُ التي تدعوك جَهَّزْ دَعْوَةً لِغِيَاثِهَا إِنْ لَمْ تُجَهِّزْ عَسْكَرًا
حَفَّتْ مَصَانِعُهَا الْأَيْقَةَ بِالْعِدَا فَتَرَى بِسَاحَةِ كُلِّ قَصْرِ قَيْصَرًا

(همان: ۲۶۲).

نویسنده در ادامه می‌افزاید: «تدلّ هذه الأبيات على مشاركة ابن سهل في أحداث بلده و تنفي ما يدعى د. إحسان عباس من أن إتمامه إلى فئة من الأقليات حينئذ لم يجسد لديه المآسى الإجتماعية التي كان يعانيتها وطنه» (همان).

۳،۱،۲ نوآوری

نوآوری در هر اثری موجب توجه ویژه مخاطب به آن می‌شود. بر این اساس، یکی از جلوه‌های نو در کتاب تحلیل ابیات و گاه نقد آن‌هاست که در سراسر کتاب مشاهده می‌شود. برای نمونه، صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲ در مبحث غزل عذری یا عقیف نمونه‌ای از شعر صفوان ابن ادریس را می‌آورد. وی در ابتدا چنین می‌آورد: «ويعرض الشعراء في هذا الغزل مشاهد من الحبّ العقیف كأن يصف الشاعر ليلة قضاها مع محبوبته ومنعه العفاف أن ينال منها شيئاً برغم التهاب الجوانب وتوهج جمرات الشوق في قلبه» (همان: ۱۱۱) و سپس به ابیات صفوان بن ادریس استشهاد می‌کند:

ضاجعته واللبیل یذکی تحته نارین من نفسی و من وجناته
بتنا نشعشعُ و العفافُ ندیمنا خمیرین من غزلی و من کلماته
و ضممتُهُ ضمَّ البخیل لماله أحنو علیه من جمیع جهاته
و أبی عسافی أن أقبل ثغره و القلبُ مطوی علی جمراته

(الصفدی ۲۰۰۰: ج ۱۶، ۱۸۷).

در نهایت، به نقد ابیات می‌پردازد که ابیات بیش‌تر به دنبال نمایش فنی و هنری است تا آن‌که بخواهد منش، رفتار، و عفت را نمایان کند:

وهذه الأبیات قد لا تعبر عن تجربة واقعية أو تصور سلوكاً أخلاقياً معيناً بقدر ما تعبر عن نزعة فنية كما أن كلمة (ضاجعته) غير ملائمة تماماً لمعاني العفة ولا تتفق مع الجو العام الذي يريد الشاعر أن يخلعه على الأبیات (عیسی ۲۰۰۷: ۱۱۲).

این‌گونه نقد و نظر و تحلیل یکی از نکات قوت کتاب و در نوع خود بی‌نظیر است. در جای دیگری در صفحه ۱۴۳، بعد از بیان مطالبی درباره شعر الطبیعة و انواع آن مانند: المتنزهات، الأنهار، الرياض و الأزهار، و الدوالیب به جمع‌بندی مطالب و خلاصه آن باعنوان «نظرة إجمالية» می‌پردازد که در بردارنده نظریات نویسنده و نقد و بررسی مطالب است که می‌توان آن را نوآوری دانست.

۴،۱،۲ ذکر مناقب اهل بیت (ع)

پرداختن به مناقب اهل بیت و به‌ویژه امام حسین (ع) همانند نگینی بر تارک کتاب می‌درخشد که نویسنده در صفحات ۱۷۵-۱۷۷ به این مهم اشاره دارد به این شرح که کتاب‌های نوشته‌شده در رثای حسینی مانند معادن اللجین فی رثاء الحسین و درر السمط فی أخبار السبط از ابن‌الأبّار را معرفی می‌کند و شاعران به‌نام این فن را به خواننده می‌شناساند و سپس به ذکر نمونه‌هایی از شعر شاعران مبادرت می‌کند که ما به نمونه‌بیتی از صفوان‌بن ادریس بسنده می‌کنیم:

وَهُمْ قَطَعُوا رَأْسَ الْحُسَيْنِ بِكَرْبَلَا كَأَنَّهُمْ قَدْ أَحْسَنُوا حِينَ أَجْرَمُوا

(همان: ۱۷۷).

هم‌چنین، در مبحث الشعر الدینی صفحه ۱۹۲ به المدائح النبویة می‌پردازد و همانند بالا به ذکر نمونه‌ها و شرح شاعران این فن می‌پردازد. برای نمونه، بیتی از ابن‌جنان ذکر می‌شود:

محمّدٌ خیرُ هادٍ بِحِلْمِهِ وَأَنَا تِه

(همان: ۱۹۵).

۲,۲ بررسی نکات قوت شکلی

هرچند در هر اثر علمی مفهوم و محتوا بر هر چیز دیگری ترجیح دارد، اما با توجه به این‌که در نگاه اول شکل اثر می‌تواند در خواننده تأثیری به‌سزا داشته باشد. بنابراین، پرداختن به این مقوله هم خالی از لطف نیست. چنین به نظر می‌رسد که کتاب حاضر از این نظر هیچ نکته قوتی ندارد. نه طرح جلد زیبایی دارد و نه اشعار آن حرکت‌گذاری و حتی اعراب‌گذاری شده است و نه از قلم زیبایی استفاده کرده است، به‌طوری‌که کتابت «یاء» آخر کلمات، که بایستی دونقطه زیرشان باشد، نقصان دارد. برای نمونه، صفحه ۱۰۵ واژه‌های «التی، فی، والی» هر سه به یک شکل نوشته شده‌اند که می‌طلبد به این ریزه‌کاری‌ها، که در زیبایی کتاب مؤثرند، دقت کرد.

۳. نکات ضعف

۱,۳ بررسی نکات ضعف محتوایی

۱,۱,۳ متناسب نبودن و سلسله‌وار نبودن مطالب

تناسب داشتن مطالب و مباحث در هر کتاب یا اثر پژوهشی از نکات مثبت آن به حساب می‌آید. به نظر می‌رسد نویسنده کتاب حاضر گاهی این مهم را رعایت نکرده است. مثلاً صفحه ۲۹، الفصل الثانی، که به «الأحوال الإجتماعیة» پرداخته است، زیرفصل‌هایی دارد که به نظر نگارنده سطور «الأحوال الإقتصادية» تناسبی با عنوان فصل ندارد؛ زیرفصل‌ها عبارت‌اند از «نظام المجتمع الموحدي، الأحوال الإقتصادية، عناصر السكان، مظاهر الحياة الإجتماعیة، المرأة فی المجتمع الموحدي». حال با تأمل در عنوان اصلی فصل و زیرعنوان‌ها می‌توان گفت که «الأحوال الإقتصادية» خود فصلی دیگر می‌طلبد. نمونه دیگر در صفحات ۶۴ تا ۶۷ است. همان‌طور که از عنوان صفحه ۶۴ برمی‌آید (الفلسفة والطب)، نویسنده به

مبحث فلسفه و پزشکی در اندلس و عصر موحدین، مشهورترین فلاسفه و پزشکان، و آثار و تألیفات ایشان پرداخته و آن‌ها را شرح داده است و به‌ناگاه در صفحه ۶۷ به ستاره‌شناسی و فلک می‌پردازد که ارتباطی با عنوان ندارد: «اهتمّ الأندلسيون أيضاً بعلم الفلك وکان الموحدون يشجعون دراسته وقد أمر المنصور بأن يُبنى في مسجد إشبيلية الجامع برج عال ليكون مرصداً فکان كما يقول - أشباخ - أول مرصد بني في أوروبا» (همان: ۶۷)؛ در این‌جا نبود تسلسل منطقی هویدا است، چراکه در بحث از فلسفه و طب به‌ناگاه به فلک و ستاره‌شناسی پرداخته است.

۲,۱,۳ بی‌قاعدگی نحوی

رعایت نکردن قواعد نحوی می‌تواند در کج‌فهمی خواننده یا دورکردن از معنای مقصود تأثیرگذار باشد. از این‌رو، می‌تواند محتوای کتاب را با ضعف روبه‌رو کند. جملات و عبارات برای رساندن مفهوم و معنا باید براساس قواعد نحو و لغت تألیف شوند. جرجانی در این‌باره می‌نویسد:

معانی در الفاظ پنهان شده و الفاظ مانند قفلی بر آن است تا این‌که به‌کمک اعراب (نحو) آن قفل را باز کنیم و معنا را بفهمیم همان‌طور که اغراض و اهداف سخن در الفاظ نهفته است و با کمک اعراب و نحو آن‌ها را درمی‌یابیم (الجرجانی ۱۹۷۸: ۲۳).

برای نمونه چند مورد رعایت‌نشدن قواعد نحو بیان می‌شود:

صفحه ۲۲، پاراگراف دوم، در عبارت «و انتهت بذلك ثورة ابن مردنیش التي ظلت تتحدى سلطان الموحدین أمد طويلاً...» واژه «أمد» مفعول فيه و منصوب است و از آن‌جایی که منصرف و نکره است، پس دلیلی برای نگرفتن تنوین نیست. بنابراین، صحیح آن «أمداً» است، از طرفی «طويلاً» صفت و نکره است و باتوجه به تبعیت صفت از موصوف در معرفه و نکره بودن، می‌توان به نکره و منصوب بودن «أمداً» آن پی برد.

صفحه ۳۴، در عبارت «و کان یرمی بذلك من جهة إلى تقریر الضرائب الواجب تأديتها علی ولاية...» واژه «الواجب» نادرست است، زیرا در این‌جا صفت سببی است و صفت سببی از نظر جنس (مذکر و مؤنث بودن) از مابعد تبعیت می‌کند. حال باتوجه به مؤنث بودن «تأدية»، صحیح آن «الضرائب الواجبة تأديتها» است.

صفحه ۳۷، سطر اول، «المجتمع الأندلس» از نظر نحوی نادرست است؛ زیرا در این‌جا «الأندلس» صفت «المجتمع» است و صفت یا مشتق است یا مؤول به مشتق که الأندلس هیچ

یک از دو مورد گفته شده نیست. بنابراین، با اضافه کردن «ی» نسبت به «الأندلس» این مشکل حل می شود؛ یعنی صحیح آن «المجتمع الأندلسی» است. اسم منسوب هم در علم نحو صفت جامد مؤول به مشتق است و باید از لحاظ تعریف و تنکیر با موصوف مطابقت کند (ابن عقیل بی تا: ج ۲، ۱۹۵).

صفحة ۷۹، پاراگراف سوم، نویسنده در آوردن عدد و معدود دچار اشتباه شده به طوری که در برابر عدد مفرد تسعة معدود مفرد آمده است: «تسعة ألف و أربعمائة بیت» که بنابر قواعد نحو معدود عدد ۳ تا ۱۰ جمع و مجرور است؛ یعنی درست آن «تسعة آلاف وأربعمائة بیت» است.

۳،۱،۳ فقدان تحلیل و شرح کافی

در پژوهش های علمی بایستی بنا را بر آن نهاد که احتمال دارد خواننده ای عمومی نیز آن را مطالعه کند. بنابراین، شرح اصطلاحات و تحلیل مطالب امری کاملاً معقول است. برای نمونه، درباره «الموحدين»، که کتاب درباره آن هاست، هیچ شرحی داده نشده که چرا به این نام نامیده شده اند. یا در صفحه ۳۱، درباره «أهل خمسين وأهل سبعين» شرح وافی داده نشده و نویسنده در ادامه چنین آورده است: «و تلى هذه الطبقة طبقتان هما أهل خمسين وأهل سبعين، و هم الذين انخرطوا في سلك الدعوة بعد أهل الجماعة». به نظر می رسد شرح نویسنده نه فقط گرهی نگشوده، بلکه بر ابهام «أهل خمسين وأهل سبعين» افزوده است. صفحه ۳۸ واژه «المصامدة» بدون شرح و توضیح رها شده و بهتر بود در پانوشت شرحی از آن داده می شد که «هی أكبر مجموعة قلبية أمازيغية؛ يتواجد المصامدة بشكل أساسي في جبال الأطلس الكبير والصغير وصاغرو، وسهول سوس والحوز وتادلا و هضاب حاحا و حوض درعة. يشكلون نسبة مهمة من سكان المغرب و الجزائر» (<https://www.ar.wikipedia.org>) است.

نمونه دیگری که به شرح نیاز دارد، اما نویسنده آن را رها کرده، واژه های دشوار در ابیات کتاب است به ویژه در مبحث زجل که با واژه های عامیانه آمیخته است؛ هر چند مواردی را شرح داده مانند صفحه ۲۶۴، باین حال برخی دیگر رها شده است که برای نمونه چند مورد ذکر می شود؛ واژه های «عکیکز، آقراق، إش» که در این بیت ها آمده است:

بغراره في عنقوا و عكيز و آقراق

إش عليا من الناس و إش على الناس مني

(همان: ۲۶۵).

یا واژه‌های «علاش و عول» که در بیت ذیل آمده است:

ذا الذی یا قوم فتنی یا تری علاش عول

(همان: ۴۷۶).

۴,۱,۳ اشکال لغوی

مرجع و اساس در انتخاب کلمات و واژه‌ها در هر زبانی رجوع به فرهنگ‌های لغت آن زبان و آشنایی با زبان و زبان‌شناسی (philology) است. زبان‌شناسی دانش مختص سخن یا زبان است (الصالح ۱۹۶۰: ۲۰) و روشی توصیفی-استقرایی است که به کمک آن جایگاه اولیه زبان، رابطه آن با زبان‌های دور و نزدیک، و ساختار کلمات و عباراتش شناخته می‌شود (همان: ۲۲). به بیان دیگر، فرهنگ لغت مستقیم از زبان عرب اصیل گرفته شده، سپس ثبت شده و به ما رسیده است تا از آن برای به‌کارگیری واژه‌ها استمداد جوییم؛ مثلاً برای به‌کاربردن حرف جر به‌هم‌راه فعل نمی‌توان هر حرف جری را با هر فعلی به‌کار برد. گاهی نویسنده در متن کتاب به این مطلب دقت کافی ندارد. برای مثال، صفحه ۱۲۷ «یَفْضُلُهَا عَنْ سَائِرِ الْبِلَادِ...»، که حرف جر «عن» را با فعل «یَفْضُلُ» به‌کار برده است، درحالی‌که براساس فرهنگ‌های معتبر عربی همانند *لسان العرب* این فعل با حرف «علی» به‌کار رفته است نه با حرف جر «عن». «یَقَالُ: فَضَّلَ فَلَانًا عَلٰی غَیْرِهِ إِذَا غَلِبَ بِالْفَضْلِ عَلَیْهِمْ» (ابن منظور بی‌تا: ج ۱۱، ۵۲۴). بنابراین، کاربرد حرف جر «عن» با «فَضَّلَ» نادرست است و سخن خدای تعالی هم دلیلی بر این مدعاست: «و فَضَّلْنَاھُمْ عَلٰی کَثِیْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیْلًا» (الإسراء: ۷۰).

۲,۳ بررسی نکات ضعف شکلی

۱,۲,۳ جلد کتاب

جلد کتاب به‌مثابه تبلیغاتی برای خواندن کتاب است و به‌نظر می‌رسد هرچه زیباتر باشد، بیش‌تر به‌چشم می‌آید و خواننده با اشتیاق آن را پی می‌گیرد. کتاب حاضر از این زیبایی بی‌بهره است و اشکال نحوی روی جلد آن را سبب شده، به‌طوری‌که واژه «دکتور» بدون الف و لام آمده است و براساس قوانین نحوی «فوزی عیسی» عطف بیان برای واژه «دکتور» است که بایستی در «تعریف و تنکیر با معطوف‌إلیه مطابقت داشته باشد» (الأنصاری ۱۳۶۶: ج ۲، ۵۹۴)؛ اما در این جا «دکتور» نکره آمده و «فوزی عیسی» معرفه است و بایستی

این چنین تغییر یابد: «الدكتور فوزی عیسی». بنابراین، احتمال می‌رود که خواننده آگاه، که در نگاه اول متوجه خطای روی جلد می‌شود، رغبتی برای مطالعه کتاب نداشته باشد.

۲,۲,۳ به کارنبردن علائم نگارشی

در پایان کلام، بعد از آن که مفهوم کامل شد، به نقطه نیاز است (شلبی ۱۴۳۲: ۱۹۳). نویسنده در مقدمه کتاب (صفحه ۹) در پایان پاراگراف دوم، سوم، و چهارم از نقطه استفاده نکرده است. برای نمونه، پاراگراف دوم صفحه ۹ «وفی ظل هذه الحضارة نشأ الأدب الأندلسی يستمد جذوره وأصوله من المشرق ويتنفس فی أجواء البيئة الأندلسية المترفة». هم چنین، استفاده نکردن از تشدید در جای جای متن مشهود است. در عبارت پیشین، واژه‌های «ظلّ، الأندلسی، يستمدّ، الأندلسیّة» همه تشدید دارند که در کتاب نیامده است. صفحه ۳۵، پاراگراف دوم، خط پنجم، در ابتدای سطر پراتز باز شده است و دیگر خبری از بسته شدن آن نیست: «و جملته فی کل سنة وقر مائة بغل...».

بنابراین، رعایت علائم نگارشی در هر متنی ضروری است، به ویژه در متون علمی و ادبی، چراکه مفاهیم به کاررفته در این نوع آثار «به ابزار محکم تر و روشن تر و کامل تری نیاز دارد و به علت تفاوت با زبان عامیانه و زبان اداری و روزنامه‌ای به دقت بیش تری [نیاز] نیازمند است» (غلامحسین زاده ۱۳۹۰: ۱).

۳,۲,۳ حروف نگاری و تایپ

دقت در نوشتن و تایپ کلمات و جملات بر روانی و سلاست متن می‌افزاید. نوشتار یکی از مباحث مرتبط با زبان شناسی است، چراکه شکل نوشتاری زبان مشکلات خاص خود را دارد و هم چنین، دارای مراحل پیش رفت بوده است (البرازی ۱۹۸۷: ۱۳). بنابراین، بایستی در نوشتار دقت نظر داشت و کوشید تا با درست نوشتن الفاظ و کلمات به بهبودی زبان کمک کرد. یکی از مزایای کتاب حاضر حروف نگاری منظم و تایپ دقیق واژه هاست؛ با وجود این، اشکالاتی چند در کتاب یافت می‌شود. برای نمونه صفحه ۲۱، پاراگراف سوم، واژه «فقسهما» در عبارت «و أقام عبد المؤمن بجبل الفتح یرتب أمور الأندلس فقسهما إلی ولايات یحکمها أبناؤه...» نادرست است و صحیح آن «فقسّمها» است. صفحه ۲۸، پاراگراف اول، خط آخر، واژه «فردنادو» نادرست و صحیح آن «فردناندو» است و در پاراگراف دوم همین صفحه واژه «ضارباتهم» در عبارت «واصل الأروغونیون ضارباتهم حتی نجحوا فی الإستیلاء علی شرقی الأندلس...» نادرست است و صحیح آن «ضرباتهم» است که با مفهوم

هم تناسب دارد. صفحه ۳۷، پاراگراف سوم، سطر دوم، واژه «ینما» نادرست و صحیح آن «بینما» است. صفحه ۵۱، پاراگراف سوم، واژه «تخذو» در عبارت «أن تخذو حذو إشبیلیة» نادرست و صحیح آن «حذو» و مفعول مطلق است. صفحه ۵۵، پانوشت ۶، «عنوان الدارِیة» نادرست و صحیح آن «عنوان الدرایة» است. واژه «مختلفة» صفحه ۵۶، پاراگراف سوم، «أستاذنا ابن الأبار» صفحه ۵۷، پاراگراف آخر، «روایة» صفحه ۵۸، پاراگراف سوم، و «بتنشر» صفحه ۵۹، پاراگراف سوم نادرست‌اند و صحیح آن‌ها به ترتیب «مختلفه، أستاذ ابن الأبار، روایة، و ینتشر» است. صفحه ۸۰، پاراگراف اول، واژه «باتتساح» نادرست و صحیح آن «بانتساح» است. صفحه ۹۴، پاراگراف سوم، «ابنا من أبناء» نادرست و صحیح آن «ابنا من أبناء» است. صفحه ۱۱۲، پاراگراف دوم، عبارات «ینحنون منحنی» و «ینحو فیه هذا المنحنی» نادرست و صحیح آن‌ها به ترتیب «ینحون منحنی و ینحو فیه هذا المنحنی» است. صفحه ۱۱۸، واژه «لظهور»، صفحه ۱۲۰، واژه «تعزل»، صفحه ۱۵۰ «فی کف شایها»، و صفحه ۱۵۴ «یمتزج وصف الخمر... امتزجاً» نادرست و صحیح آن‌ها به ترتیب «لظهوره، تعزل، فی کف شایها، یمتزج وصف الخمر... امتزجاً» است. صفحه ۲۶۰، واژه «سواده»، صفحه ۲۹۰، پاراگراف دوم، سطر پنجم، واژه «ابن جفاجة» و صفحه ۳۰۶، پاراگراف دوم، واژه «ابن عربیة» نادرست و صحیح آن‌ها به ترتیب «سوداء، ابن خفاجة، و ابن عربی» است.

۴,۲,۳ اعراب گذاری اشعار

داشتن اعراب واژه‌ها در شعر عربی علاوه بر سهولت خواندن اشعار، شکلی زیبا به کار می‌بخشد که در این کتاب به هیچ وجه رعایت نشده و نویسنده در اعراب‌گذاری آخر واژه‌ها هم صرفه‌جویی کرده است. برای نمونه، چند بیت از صفحه ۸۵ ذکر می‌شود:

أذوی الصلْبَانِ وَرَاءَکُمْ خیلُ المَلِکِ الخَبْرِ النَّدَسِ
مَلَأَ التَّوْحِیدَ أَعْتَمَهَا وَ أَعَارَ بِهَا رُوحَ القَدَسِ
لَا یخْلِفُ رِیکَ موعِدِهِ دُوخَ أَقْطَارِهِمُو وَ دَسِ

در این جا، خواننده برای درست خواندن ابیات باید تلاش کند و چه بسا به دلیل صعوبت کار آن را رها کند یا در فهم آن دچار اشتباه شود، درحالی که با مراجعه به کتاب المراکشی ابیات را حداقل دارای اعراب و واژه‌های دشوار را با تشکیل می‌بینیم:

أَذَوِي الصُّلْبَانِ وَرَاءَکُمْ خَيْلُ الْمَلِكِ الْخَبْرِ النَّدْسِ

بررسی، تحلیل، و نقد الشعر الأندلسی فی عصر الموحّدين ۳۶۳

مَلاً التَّوْحِيدُ أَعْتَبَهَا وَأَغَارَ بِهَا رُوحُ الْقُدْسِ
لَا يَخْلِفُ رُبُّكَ مَوْعِدَهُ دَوَّخٌ أَقْطَارُهُمْ وَدُسِ

(المراكشي ۱۸۸۱: ۲۱۴-۲۱۵)

نمونه دیگری از صفحه ۸۷ ذکر می‌شود که خالی از هرگونه حرکت و اعرابی است؛ البته اشعار در کل کتاب به همین شکل است:

يرمى بهم ظهر طرف بطن سابحة فالبر فى شغل والبحر فى صخب

با مراجعه به کتاب المن بالامامة می‌بینیم که بیت حرکت‌گذاری شده و خواندن آن برای خوانندگان آسان است:

يرمى بهم ظهر طرف بطن سابحة فالبر فى شغل والبحر فى صخب

(ابن صاحب الصلاة ۱۹۸۷: ۱۰۲)

نمونه دیگری از این کم‌کاری در صفحه ۱۲۵ است:

أميلد مياس إذا قاده الصبا إلى ملح الإدلال أيده السحر
أيوهم أن الدمع بل جفونه و هل عصرت يوما من الترجس الخمر

حال با مراجعه به دیوان الرصافي بیت را حرکت‌گذاری شده می‌یابیم و البته کلمات مبهم را هم در حاشیه شرح داده است:

أميلد مياس إذا قاده الصبا إلى ملح الإدلال أيده السحر
أيوهم أن الدمع بل جفونه و هل عصرت يوما من الترجس الخمر

(الرصافي ۱۹۸۳: ۷۹-۸۰)

۵,۲,۳ حرکت‌گذاری نکردن اسم‌های خاص

شایسته است پژوهش‌گر واژه‌های مبهم و دشوار را حرکت‌گذاری کند؛ مثلاً با گذاشتن تشدید، کسره، و ضمه واژه را آسان کند (فضل الله ۲۰۰۶: ۸۷). یکی از ایرادهای کتاب آن است که با اسم‌های خاصی روبه‌رو می‌شویم که حرکت‌گذاری نشده‌اند و تلفظ آن‌ها برای خواننده سخت است. برای نمونه صفحه ۹۸ «شنت یاقب»، صفحه ۱۸۲ «قنبيطور»،

صفحه ۱۸۷ «جیان»، صفحه ۱۰۷ «ابن همشک»، صفحه ۱۴۱ «شنتبوس»، و صفحه ۴۴۵ «البلارج القرمونی» که بهتر آن است اسم‌های خاص را حرکت‌گذاری کنیم.

۴. بررسی منابع و اشکالات روش ارجاع

از آن‌جا که نویسنده برای اثبات گفته‌های خویش چاره‌ای جز استناد به منابع معتبر و علمی ندارد، پس در بررسی هر اثر یکی از ملاک‌های برتری علمی منابع آن است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که نویسندگان آثار علمی، پس از انتخاب موضوع خود انجام می‌دهند، جست‌وجو در منابع و مراجع برای جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره موضوع است (دلاور ۱۳۸۵: ۳۷-۳۸). در این باره، نویسنده به منابع معتبر و دست‌اول مراجعه کرده و واحد وسیعی از منابع استفاده کرده است. برای نمونه، منابع دست‌اول چون *المعجب فی تلخیص أخبار المغرب از المراكشي، نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب و ذکر وزیرها لسان الدین ابن الخطیب از المقری، المن بالإمامة از ابن صاحب الصلاة، الإحاطة فی أخبار غرناطة* و دیوان شاعران این دوره و دیگر کتب ارزش‌مندی که در فهرست منابع آمده است. برخی صاحب‌نظران منابع مورد استفاده را به منابع اولیه و اساسی و منابع ثانویه و جانبی تقسیم کرده‌اند و گروه اول را «مصادر» و گروه دوم را «مراجع» نامیده‌اند (ضیف ۱۹۷۲: ۲۳۷) که نویسنده در کتاب حاضر از منابع دست‌اول یا مصادر بیش‌تر از منابع جانبی یا مراجع استفاده کرده است. هنگام نوشتن مطلبی علمی به منظور تقویت و تحکیم نظر، نویسنده به کتب و منابع پیش از خود استناد می‌کند. برای استناد به منابع و به‌بیان‌دیگر ارجاع‌دادن دو روش متداول است؛ اول، درون‌متنی که بیش‌تر در مقاله کاربرد دارد و به صورت «نام خانوادگی نویسنده، سال: صفحه» است. دوم، پانویس که روش معمول چنین است که برای بار اول نام کامل نویسنده به همراه اثر و اطلاعات نشر و صفحه خواهد بود و برای بار دوم نام کتاب و صفحه کافی است. در کتاب حاضر نویسنده به‌واژه اول از اسم اثر اشاره کرده و بلافاصله صفحه یا جلد و صفحه را ذکر کرده که از روش علمی به‌دور است. برای مثال صفحه ۱۹، ارجاع ۱: العبر، ۶/۶۶ و ما بعدها و ارجاع ۲: المعجب ۲۵۴، این درحالی است که عنوان کامل آن‌ها چنین است *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر و المعجب فی تلخیص أخبار المغرب*. در ضمن در ارجاع اول بعد از عنوان کتاب «» گذاشته شده است و در ارجاع سوم همان صفحه خبری از ویرگول نیست. هم‌چنین، در ارجاع اول در پایان ارجاع نقطه آمده «العبر، ۶/۶۶ و ما بعدها». ولی در ارجاع سوم و چهارم

نقطه نیست. حال باتوجه به علمی بودن کار، هر ناقد بی طرفی بر ضرورت به کار بردن علائم نگارشی و دقت در ارجاع تأکید می کند. از دیگر مواردی که در این بخش رعایت نشده آن است که در صورت استفاده از منبعی برای بار دوم، که با منبع پیشین فاصله ای بینشان نیفتاده است، از عبارت «المصدر نفسه یا نفسه» استفاده می شود. رعایت نکردن این مسئله را در صفحه ۲۰ مشاهده می کنیم؛ به طوری که ارجاع ۲، المعجب ۳۰۰ و ارجاع ۳، نفسه ۲۷۷ است، سپس ارجاع ۴ دوباره المعجب ۲۷۷ است که طبق قواعد ارجاع بایستی «نفسه» یا «المصدر نفسه» باشد. همین مشکل در صفحه ۴۰ هم دیده می شود، به طوری که ارجاعات ۴ و ۵ هر دو المعجب است که بنابر قواعد ارجاع نویسی ارجاع ۵ باید «المصدر نفسه» باشد. باز هم در صفحات ۵۹، ۶۴، ۶۹، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۴، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵ و... این بی نظمی را می بینیم.

روش علمی و معمول آن است که در صورت استفاده از منبعی در طول کتاب آدرس کامل اثر در منابع ذکر شود که گاهی شاهد این کم توجهی و اهمال هستیم. برای نمونه صفحه ۳۴ ارجاع ۲ در شرح واژه ها از فرهنگ لغت «ملحق القوامیس العربیة: ۵۰/۲» استفاده شده، اما در منابع نیامده است.

وقتی نویسنده در اثر خود می آورد که فلان مورخ یا شاعر چنین می گوید، به این معناست که نقل قول مستقیم است و می طلبد که در پایان نقل قول به وی ارجاع دهد. رعایت نشدن این مهم را در صفحه ۱۲۷ می بینیم، به طوری که نویسنده به نقل از «حجاری» مطلبی را ذکر کرده و در پانویس به نفع الطیب المقری ارجاع داده است: «وقد أشار الحجاری...» فقال: «و هم یعنی الأندلسیین أشعر الناس فیما كثره الله تعالی فی بلادهم...». همان طور که می بینیم قال الحجاری است، اما در پانویس ارجاع ۱: نفع الطیب ۱۵۵/۳ است.

منابع از قوانین روش تحقیق تبعیت نمی کند، چرا که فهرست منابع براساس نام خانوادگی و به ترتیب حروف الف باء تنظیم می شود. «منابع به شکل زیر نوشته می شود: نام نویسنده (ابتدا نام خانوادگی و سپس نام)، اثر، چاپ چندم، نام مترجم (اگر مترجم داشته باشد)، مکان انتشار، انتشارات، سال انتشار» (فضل الله ۲۰۰۶: ۵۵). بر این اساس، در منابع کتاب چند اشکال دیده می شود: ۱. براساس اسم اثر تنظیم شده است؛ ۲. ترتیب الف بایی رعایت نشده است، مثلاً منبع ۳۹ ابن دحیة فی المطرب، د. السیدمصطفی غازی... است و بعد از حرف دال آمده است، در حالی که جای آن در حرف همزه است؛ ۳. نام کوچک نویسنده آثار گاهی ذکر شده و گاهی ذکر نشده است، مثلاً در منابع ۲، ۳، ۴، ۵، و ۶ فقط

نام خانوادگی آمده است، اما در منابع ۱۷، ۱۸، و ۲۲ نام و نام خانوادگی آمده است. بنابراین، براساس روش علمی تحقیق لازم است روند یکسان باشد و نام و نام خانوادگی هر دو در فهرست منابع ذکر شود.

۱،۴ رعایت نکردن امانت علمی در نقل قول

بر اهل علم و پژوهش‌گران پوشیده نیست که چون مطلبی را بدون دخل و تصرف از کسی نقل کنیم بایستی داخل گیومه قرار گیرد. «عبارت‌هایی که حرف به حرف از دیگران نقل می‌شود بین گیومه قرار می‌گیرد» (شلیبی ۱۴۳۲: ۱۹۵). به عبارت دیگر، ابتدا و انتهای گیومه نشان‌دهنده آن است که نقل قول از کجا شروع می‌شود و کجا پایان می‌یابد. رعایت نشدن این مهم در کتاب حاضر به چشم می‌خورد، برای نمونه صفحه ۱۹، پاراگراف دوم چنین است:

وكان ابن تومرت قد ارتحل إلى المشرق في مطلع المائة السادسة وأفاد علما واسعا، ولقى الإمام الغزالي، كما التقى بأئمة الأشعرية وأخذ عنهم واستحسن طريقتهم في الانتصار للعقائد السلفية، وذهب إلى رأيهم في تأويل المتشابه من الآي والأحاديث ثم عاد إلى المغرب بحرا متفجرا من العلم.

در پایان این پاراگراف به کتاب العبر و دیوان المبتدأ والخیر ارجاع داده شده است، اما اثری از علامت نقل قول نیست. در ادامه همین پاراگراف تا ارجاع دوم باز ابتدای نقل قول مشخص نشده، اما در پایان علامت " را به نشانه پایان نقل قول آورده است که در سراسر کتاب مشهود است.

در صفحه ۱۹، پاراگراف دوم، خط ششم، جمله‌ای را به نقل از المراكشي در کتاب المعجب فی تلخیص أخبار المغرب آورده است: «فشرح فی تدریس العلم والدعاء إلى الخیر من غیر أن یظهر إمرة ولا طلبه ملک» که نداشتن دقت کافی نویسنده در نقل قول را نشان می‌دهد، زیرا با تورق در کتاب المعجب فی تلخیص أخبار المغرب می‌بینیم که «إمرة» نادرست است و صحیح آن «أمره» است و البته با مفهوم هم خوانش بهتری دارد، در کتاب آمده: «فشرح فی تدریس العلم والدعاء إلى الخیر من غیر أن یظهر أمره ولا طلبه ملک» (المراكشي ۱۸۸۱: ۱۳۴). یا در عبارت: «... لأجل خوضهم فی علم الاعتقاد الذی لم یکن من أهل ذلك الزمان فی المغرب یخوض فی شیء منه» (عیسی ۲۰۰۷: ۱۹). با مراجعه به منبع اصلی می‌یابیم که چنین است: «لأجل خوضهم فی علم الاعتقاد الذی لم یکن أحد من أهل

ذلک الزمان فی تلك الجهة يخوض فی شیء منه» (المراکشی ۱۸۸۱: ۱۴۴). یعنی واژه «أحد» از جمله حذف شده است و به جای «فی تلك الجهة» در متن کتاب المعجب فی تلخیص أخبار المغرب «فی المغرب» آورده که نشان از رعایت نکردن امانت علمی است.

۵. میزان مطابقت اثر با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم و کاربرد اثر در برنامه آموزشی

باتوجه به این که اثر حاضر کتابی جهانی و بین‌المللی است و برای مقطع خاصی تألیف نشده است، با آخرین مصوبه وزارت علوم مورخ ۱۳۸۹/۷/۱۷، که عبارت است از آشنایی با ادبیات اندلس و شاعران بزرگ این عصر، چنان که باید و شاید مطابقت ندارد؛ چرا که کتاب به شعر اندلس در یک دوره خاص یعنی موحّدين پرداخته و شاعران موحّدي را بررسی کرده است. به بیان دیگر، کتاب بیش تر وجهه تخصصی به خود گرفته است. بنابراین، باتوجه به محتویات کتاب که عبارت است از تعریف عصر موحّدين و اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، و ادبی این دوره خاص، اغراض شعری اعم از مدح، غزل، هجاء، المدائح النبویه، و زهد شاعران مشهور این عصر مانند ابن سهل، الرصافی، الرندی، و ابن عربی و در نهایت موشحات و ازجال، می توان گفت در حدود ۵۰ درصد با سرفصل مصوب وزارت علوم مطابقت دارد.

۶. نتیجه گیری

شعر زبان احساس و عاطفه بشری و نتیجه ذوق هنری وی در نگاه به جهان پیرامونش است. از این میان، کتاب الشعر الأندلسی فی عصر الموحّدين به سبب پرداختن به این دستاورد ارزش مند انسانی اهمیت دارد، چرا که مؤلف توانسته است به صورت مبسوط و اختصاصی به ادبیات عصر موحّدين بپردازد، ضمن این که مقایسه کتاب حاضر با کتاب‌های دیگر درباره اندلس این ادعا را اثبات می کند، هر چند در شرح ابیات و اصطلاحات دشوار به خوبی کار نشده است. نویسنده این مقاله پس از بررسی و تحلیل کتاب به این نتایج دست یافته است:

- نکات قوت:

الف) نگاه تخصصی به موضوع؛

ب) نقد علمی و بی طرف آرای دیگر اندیشمندان؛

ج) استناد و استشهاد به اشعار با هدف اثبات ادعای خویش؛

د) نوآوری؛

ه) مطابقت با مؤلفه‌های فرهنگ اسلامی و ذکر مناقب اهل بیت (ع).

- نکات ضعف:

الف. وحدت‌رویه‌نداشتن در ثبت ارجاعات؛

ب. دقت کافی نداشتن در پاره‌ای از نقل قول‌ها؛

ج. بی‌قاعدگی نحوی و رعایت نکردن قوانین آن؛

د. حرکت‌گذاری نکردن اشعار و اسم‌های خاص؛

ه. نداشتن شرح کافی از واژه‌های دشوار؛

و. تسلسل منطقی نداشتن مباحث در برخی فصول؛

ز. اشکالات تایپی و گاه حروف‌نگاری نامناسب.

در پایان، از نظر مطابقت با سرفصل مصوب وزارت علوم تا اندازه‌ای (در حدود ۵۰ درصد) خوانش دارد و می‌توان از آن به‌منظور منبع کمکی برای دانشجویان و پژوهش‌گران عرصه شعر و ادب اندلس بهره برد. پیش‌نهاد می‌شود که به آثار شاعران عصر موحدین به‌صورت اختصاصی پرداخته شود، زیرا موجب غنای فرهنگ اسلامی را بیش از پیش فراهم می‌آورد. همین‌طور، فراهم‌آوردن زمینه و مقدمات به‌منظور تطبیق و مقارنه ادبای عصر موحدین با ادبای مسلمان دیگر سرزمین‌ها و نیز بررسی و تحلیل و شناساندن کتاب‌هایی که در منقبت اهل بیت (ع) در سرزمین اندلس نوشته شده است؛ مانند معادن اللجین فی رثاء الحسین و درر السمط فی أخبار السبط از ابن الأبار.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ابن صاحب الصلاة، عبدالملک (۱۹۸۷)، المن بالامامة تأریخ بلاد الغرب و الأندلس فی عهد الموحدين، تحقیق: عبدالهادی التازی، بیروت: دارالغرب الإسلامی.

ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (بی‌تا)، شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک، المجلد الثاني، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ابن منظور الإفريقي المصری، جمال‌الدین محمد بن مکرم (بی‌تا)، لسان العرب، المجلد الحادی عشر، بیروت: دار صادر.

بررسی، تحلیل، و نقد الشعر الأندلسی فی عصر الموحّدين ۳۶۹

الانصاری، جمال‌الدین ابن هشام (۱۳۶۶)، مغنی اللیب عن کتب الأعاریب، الجزء الثاني، قم: سیدالشهداء.

البرازی، مجد محمد الباکیر (۱۹۸۷)، فقه اللغة، عمان: دار مجدلاوی للنشر والتوزیع.
الجرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۷)، دلائل الإعجاز (فی علم المعانی)، تصحیح محمد عبده و محمد محمود التکزیزی الشقیطی، بیروت: دار المعرفة.

الدایة، محمد رضوان (۱۴۲۱)، فی الأدب الأندلسی، دمشق: دار الفکر.
دلاور، علی (۱۳۸۵)، روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران: پیام نور.
الریعی، احمد حاجم (۲۰۱۳)، العریة والحنین فی الشعر الأندلسی، بیروت: الدار العریبة للموسوعات.
الرصافی البلسی، ابو عبدالله محمد بن غالب (۱۹۸۳)، دیوان الرصافی، جمعه و قدم له: إحسان عباس، بیروت: دار الشروق.

شلیبی، احمد (۱۴۳۲)، کیف تکتب بحثاً أو رسالة؟، قم: ذوی القربی.
الصالح، صبحی (۱۹۶۰)، دراسات فی فقه اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
الصفدی، صلاح‌الدین خلیل بن أبیک (۲۰۰۰)، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، الجزء السادس عشر، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ضیف، شوقی (۱۹۷۲)، البحث الأدبی: طبیعته، مناهجه، أصوله، مصادره، القاهرة: دار المعارف.
عیسی، فوزی (۲۰۰۷)، الشعر الأندلسی فی عصر الموحّدين، الإسکندریة: دار الوفاء لدنیا الطباعة والنشر.
غلامحسین‌زاده، غلامحسین (۱۳۹۰)، راهنمای ویرایش، تهران: سمت.
فضل‌الله، مهدی (۲۰۰۶)، أصول كتابة البحث وقواعد التحقیق، بیروت: دار الطلیعة.
المراکشی، محیی‌الدین ابی محمد عبد الواحد ابن علی التمیمی (۱۸۸۱)، المعجب فی تلخیص أخبار المغرب، لیدن: مطبعة بریل.

معروف، یحیی (۱۳۸۷)، العروض العربی البسیط: أسهل الطرق لتعلم العروض والقافية، تهران: سمت.

<<https://www.ar.wikipedia.org/wiki>>



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی